Iran Varzeshi Newspaper

iranvarzeshii

www.INN.ir/sport

• یکشنبه ۱۰ آبان ۱۴۰۵ • ۲۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
• سال سی‌ام • شماره ۸۲۵۲

ایران ورزشی

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل و مدیر مسئول : علی متقیان
• سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
• سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
• تلفن: ۱۴-۸۸۵۰۴۱۱۳ • نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
• چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ ۸۸۵۰۱۳۰۰ - ۸۸۷۴۶۵۸۳
• امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ - ۸۸۵۲۱۹۵۴
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵

بی‌ثباتی جهانی است

البته تغییر سرمربی فقط مختص فوتبال ایران نیست. در فوتبال جهان نیز باشگاه‌ها به‌سادگی از مربیان خود عبور می‌کنند. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند در میان ۵۵ لیگ بررسی‌شده، حدود ۶۵ درصد تیم‌ها طی یک سال دست‌کم یک بار سرمربی خود را تغییر داده‌اند و نزدیک به ۷۵ درصد مربیان شاغل در لیگ‌های سطح اول، کمتر از یک سال در سمت خود دوام آورده‌اند. حتی در فوتبال انگلستان نیز بخش قابل توجهی از مربیان سابقه‌ای کمتر از یک سال در تیم فعلی خود دارند.

بنابراین، مسأله فوتبال ایران صرفاً تعداد تغییرات نیست؛ زمان وقوع و سرعت تصمیم‌گیری‌هاست. در بسیاری از لیگ‌ها، باشگاه‌ها پس از گذشت بخشی از فصل و با ارزیابی نتایج و عملکرد تیم به تغییر سرمربی می‌رسند اما در ایران گاهی پیش از آغاز مسابقات نیمکت‌ها تغییر می‌کنند و گاهی تنها چند هفته پس از شروع رقابت‌ها، پروژه‌های فنی به پایان می‌رسند. این شتاب، فرصت شکل‌گیری یک برنامه منسجم را از تیم‌ها می‌گیرد.

دومینوی تغییرات؛ وقتی مربیگری به شغل چند هفته‌ای تبدیل می‌شود

سندروم نیمکت‌های بی‌قرار

گزارش ویژه

محمدرضا رحیم‌پور
خبرنگار

در فوتبال ایران، گاهی یک باخت کافی است تا تمام برنامه‌های چندماهه یک باشگاه زیر سؤال برود. فرقی نمی‌کند تیم در بیشتر دقایق مسابقه نمایش قابل قبولی داشته باشد یا تا چند دقیقه مانده به پایان، پیروز میدان باشد؛ کافی است سوت پایان به صدا دربیاید و نتیجه مطابق انتظار مدیران نباشد. آن وقت دوباره بحث تغییر سرمربی، گزینه‌های جانشینی و پایان همکاری به راه می‌افتد. لیگ بیست‌وششم هم از این قاعده مستثنی نبوده؛ فصلی که هنوز به نیمه نرسیده اما نیمکت‌هایش یکی پس از دیگری در حال تغییر هستند.

جمعه هشتم آبان ۱۴۰۵، ملوان در انزلی میزبان چادرملو بود. شاگردان مازیار زارع تا دقیقه ۸۸ با نتیجه یک بر صفر پیش بودند و به نظر می‌رسید سه امتیاز مسابقه را در خانه نگه خواهند داشت. اما فوتبال همیشه مطابق پیش‌بینی پیش نمی‌رود.

دو گل در دقایق پایانی کافی بود تا یک پیروزی نزدیک، به شکست ۲ بر یک تبدیل شود. تلخی این باخت برای ملوان تنها از دست دادن امتیاز نبود؛ مازیار زارع پس از مسابقه در نشست خبری از استعفای خود خبر داد.

اشکان پوررشید، مالک و مدیرعامل باشگاه، خیلی زود مخالفتش را با این تصمیم اعلام کرد و گفت برای بازگرداندن سرمربی تیم با او صحبت خواهد کرد. با این حال، زارع ساعاتی بعد تأکید کرد که تصمیمش جدی است و قصد بازگشت ندارد. ماجرایی که نشان داد فشار روی نیمکت‌های لیگ برتر فقط به تصمیم مدیران برای برکناری مربیان محدود نمی‌شود؛ گاهی خود مربیان هم در فضایی که تحمل شکست در آن دشوار شده، به نقطه پایان می‌رسند.

یازده هفته و ده تغییر
نیمکت‌ها دوام نمی‌آورند

لیگ بیست‌وششم با حضور ۱۸ تیم آغاز شد و قرار بود هر باشگاه در یک فصل ۳۴ مسابقه برگزار کند. همه تیم‌ها نیز کار خود را با سرمربیان ایرانی شروع کردند، اما ثبات روی نیمکت‌ها حتی تا پیش از اولین مسابقه هم دوام نیاورد.

چهار باشگاه پیش از آغاز رسمی مسابقات سرمربیان خود را تغییر دادند. تراکتور محمد ربیعی را کنار گذاشت و جواد نکونام را به‌عنوان جانشین انتخاب کرد. پیکان نیز پس از پایان همکاری با سعید دقیقی، ساکت الهامی را به خدمت گرفت و نفت آبادان هم محمد نوری، دستیار قبلی را به‌عنوان سرمربی معرفی کرد. این تغییرات پیش از شروع مسابقات، از همان ابتدا تصویری متفاوت از لیگ بیست‌وششم ساخت؛ فصلی که هنوز شروع نشده بود اما چهار نیمکتش دستخوش تغییر شد.

با آغاز رقابت‌ها، این روند متوقف نشد. تا پایان هفته دهم، پنج سرمربی دیگر نیز از تیم‌های خود جدا شدند. مجتبی حسینی در نساجی جای خود را به سعید دقیقی داد، محمد نوری پس از چند هفته از نفت آبادان رفت تا سیروس پورموسوی دوباره هدایت این تیم را بر عهده بگیرد، رسول خطیبی از فجرسپاسی جدا شد و مهدی رجب‌زاده جانشین او شد. عبدالله ویسی نیز جای خود را در ذوب‌آهن به محمد ربیعی داد و قاسم شهبا هم از مس شهربابک کنار رفت.

حالا استعفای مازیار زارع در هفته یازدهم، فصل پررفت‌وآمد نیمکت‌ها را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. در مجموع، با احتساب تغییرات پیش از شروع مسابقات، نزدیک به ده جابه‌جایی روی نیمکت تیم‌های لیگ برتری ثبت شده است؛ آماری که برای لیگی با تنها ۱۱ هفته سپری‌شده، قابل تأمل است.

البته همه این جدایی‌ها را نمی‌توان اخراج مستقیم دانست. برخی با توافق طرفین، بعضی با استعفا و تعدادی نیز با تصمیم مدیران باشگاه اتفاق افتاده‌اند. اما نتیجه نهایی تفاوت چندانی ندارد؛ مربی‌ای که قرار بود پروژه فنی یک باشگاه را پیش ببرد، خیلی زود جای خود را به فرد دیگری می‌دهد.

نکته جالب‌تر اینکه بسیاری از مربیان جداشده خیلی زود در تیم دیگری مشغول به کار می‌شوند. سعید دقیقی پس از جدایی از پیکان به نساجی رفت و محمد ربیعی نیز پس از پایان همکاری با تراکتور، هدایت ذوب‌آهن را بر عهده گرفت. این جابه‌جایی‌ها نشان می‌دهد مشکل فوتبال ایران الزاماً کمبود مربی نیست؛ بلکه چرخه‌ای شکل گرفته که در آن باشگاه‌ها بارها به سراغ همان چهره‌ها می‌روند و فرصت چندانی برای شکل‌گیری پروژه‌های فنی بلندمدت باقی نمی‌ماند.

ترس از سقوط

یکی از دلایل مهم این بی‌ثباتی را باید در ساختار رقابت‌های لیگ برتر جست‌وجو کرد. در پایان فصل، چهار تیم از لیگ برتر به لیگ دسته اول سقوط می‌کنند؛ یعنی بیش از یک‌پنجم تیم‌های حاضر در مسابقات باید نگران از دست دادن جایگاه خود باشند.

چنین شرایطی فشار زیادی به مدیران باشگاه‌ها وارد می‌کند. فاصله امتیازی در هفته‌های ابتدایی هنوز قابل جبران است اما همین موضوع گاهی بهانه‌ای برای تغییر زودهنگام می‌شود. مدیران ترجیح می‌دهند پیش از آنکه تیمشان در منطقه خطر تثبیت شود، سرمربی را تغییر دهند؛ به این امید که شوک ناشی از حضور یک مربی جدید، شرایط را به سود آنها عوض کند.

اما این تصمیم همیشه نتیجه‌بخش نیست. مربی جدید معمولاً با تیمی روبه‌رو می‌شود که خودش آن را نسبته، بازیکنانش را انتخاب نکرده و فرصت کافی برای اجرای برنامه‌های تمرینی و تاکتیکی مورد نظرش نداشته است. از طرف دیگر، مدیران هم از او انتظار دارند تقریباً بلافاصله نتیجه بگیرد. در چنین شرایطی، سرمربی تازه‌وارد نیز از همان ابتدا زیر فشار قرار می‌گیرد و اگر نتواند در چند مسابقه اول انتظارات را برآورده کند، احتمالاً همان مسیری را طی خواهد کرد که مربی قبلی رفته است.

این چرخه در نهایت به ضرر باشگاه تمام می‌شود. هر تغییر سرمربی به معنای تغییر بخشی از برنامه‌های فنی، جابه‌جایی در ترکیب، تغییر شیوه بازی و گاهی کنار گذاشتن تصمیم‌های قبلی است. بازیکنان نیز باید خود را با خواسته‌های مربی جدید تطبیق دهند؛ اتفاقی که می‌تواند در طول فصل از هماهنگی تیم کم کند.

> وقتی در فاصله ۱۱ هفته نزدیک به ده تغییر روی نیمکت‌ها اتفاق می‌افتد، باید از خود پرسید سهم برنامه‌ریزی در تصمیم‌های مدیریتی چقدر است و چه اندازه از این تغییرات تحت تأثیر فشار لحظه‌ای قرار دارد

مربیگری در فوتبال ایران؛ پروژه‌ای کوتاه‌مدت

بی‌ثباتی نیمکت‌ها فقط یک مسأله آماری نیست. پشت هر تغییر سرمربی، مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و هزینه‌ها قرار دارد؛ از قراردادهای فسخ‌شده و دستمزد مربیان جدید گرفته تا تغییر دستیاران، برنامه‌های تمرینی و حتی سیاست باشگاه در جذب بازیکن.

در فوتبال حرفه‌ای، تغییر مربی گاهی اجتناب‌ناپذیر است. تیمی که در مسیر سقوط قرار گرفته یا رابطه میان سرمربی و بازیکنانش از بین رفته، ممکن است به یک تصمیم تازه نیاز داشته باشد. اما تفاوت میان یک تغییر ضروری و تصمیمی شتاب‌زده، در وجود معیارهای مشخص و ارزیابی درست عملکرد است.

اگر قرار باشد هر باخت به جلسه اضطراری مدیران و هر چند هفته به انتخاب یک سرمربی جدید منجر شود، دیگر نمی‌توان از پروژه فنی صحبت کرد. در چنین فضایی، مربی نه فرصت ساختن تیم دارد و نه می‌تواند با اطمینان برای آینده برنامه‌ریزی کند. بازیکنان هم به‌جای تمرکز بر پیشرفت فنی، مدام باید خود را با خواسته‌های تازه تطبیق دهند.

پایان یک چرخه یا ادامه دومینو؟

لیگ بیست‌وششم هنوز راه زیادی تا پایان دارد اما اتفاقات هفته‌های ابتدایی نشان می‌دهد که بسیاری از باشگاه‌ها از همین حالا وارد چرخه تغییرات شده‌اند. ماجرای مازیار زارع نیز بار دیگر این سؤال را مطرح کرده که در فوتبال ایران چه کسی به مربی فرصت می‌دهد تا نتیجه برنامه‌هایش را ببیند؟

قرار نیست همه مربیان تا پایان فصل در جایگاه خود باقی بمانند و هیچ باشگاهی هم نباید در برابر نتایج ضعیف بی‌تفاوت باشد. اما وقتی در فاصله ۱۱ هفته نزدیک به ده تغییر روی نیمکت‌ها اتفاق می‌افتد، باید از خود پرسید سهم برنامه‌ریزی در تصمیم‌های مدیریتی چقدر است و چه اندازه از این تغییرات تحت تأثیر فشار لحظه‌ای قرار دارد.

در فوتبالی که هر فصل با وعده ساختن تیم‌های قدرتمند آغاز می‌شود، ثبات فنی نباید یک امتیاز ویژه برای چند مربی خوش‌شانس باشد. باشگاه‌ها به مربیانی نیاز دارند که بتوانند با حمایت و فرصت کافی، تیمی مطابق ایده‌های خود بسازند.

تا زمانی که نتیجه یک مسابقه از برنامه یک فصل مهم‌تر باشد، نیمکت‌های لیگ برتر همچنان لرزان خواهند ماند و دومینوی تغییرات، پیش از آنکه فرصتی برای ساختن تیم‌ها باقی بگذارد، ادامه پیدا خواهد کرد.

برش

فشار فقط از اتاق مدیرعامل نمی‌آید

استعفای مازیار زارع از یک جهت با بسیاری از تغییرات دیگر لیگ تفاوت دارد. در این ماجرا، برخلاف مواردی که مدیران باشگاه تصمیم به برکناری سرمربی می‌گیرند، خود زارع پس از شکست مقابل چادرملو اعلام کرد که قصد ادامه همکاری ندارد.

مخالفت مالک باشگاه با استعفا، دست‌کم در ظاهر نشانه‌ای از حمایت مدیریت از سرمربی است؛ حمایتی که در فوتبال ایران همیشه به‌راحتی دیده نمی‌شود. با این حال، اینکه یک مربی پس از یک مسابقه به فکر پایان همکاری می‌افتد، پرسش‌هایی درباره میزان آرامش و اعتماد متقابل در محیط کاری باشگاه ایجاد می‌کند.

شاید مسأله فقط نتیجه یک مسابقه نباشد. مربی‌ای که می‌داند هر لغزش می‌تواند آینده شغلی‌اش را تحت تأثیر قرار دهد، حتی در صورت حمایت مدیران هم ممکن است احساس کند فرصت چندانی برای اشتباه ندارد. این فشار، به‌تدریج فضای فوتبال را از یک محیط مبتنی بر برنامه‌ریزی به عرصه‌ای برای واکنش‌های سریع و تصمیم‌های احساسی تبدیل می‌کند.

حمایت باید پیش از بحران صورت بگیرد

2

پرونده مازیار زارع و ملوان از این زاویه اهمیت دارد. مخالفت مالک باشگاه با استعفای سرمربی، دست‌کم در ظاهر، نشانه‌ای از تمایل به حفظ ثبات فنی بود. در شرایطی که بسیاری از باشگاه‌ها پس از چند نتیجه نامطلوب به‌سرعت به سمت تغییر می‌روند، تلاش برای منصرف کردن مربی از استعفا می‌تواند رویکرد متفاوتی باشد.

با این حال، حمایت واقعی از سرمربی نباید فقط پس از یک شکست یا در واکنش به استعفا مطرح شود. چنین حمایتی زمانی معنا پیدا می‌کند که از ابتدای فصل، اهداف تیم، افق همکاری و معیارهای ارزیابی مربی مشخص شده باشد. اگر باشگاه و سرمربی بر سر یک برنامه روشن توافق کرده باشند، یک شکست تلخ در دقایق پایانی نباید به‌تنهایی آینده همکاری را زیر سؤال ببرد.

فشار سکوها و رسانه‌ها؛ ضلع سوم تصمیم‌گیری

3

تمام مسئولیت این بی‌ثباتی را نمی‌توان متوجه مدیران باشگاه‌ها دانست. هواداران نیز در شکل‌گیری فضای پرتنش اطراف نیمکت‌ها نقش دارند. در فوتبال ایران، به‌ویژه در باشگاه‌های پرطرفدار، یک شکست می‌تواند موجی از اعتراض‌ها و درخواست‌ها برای برکناری سرمربی ایجاد کند. رسانه‌ها نیز گاهی با تیترهایی مانند «یک باخت تا اخراج» یا انتشار فهرست مربیان در معرض خطر، به این فضای ملتهب دامن می‌زنند.

در چنین شرایطی، مدیر باشگاه برای حفظ مربی باید هزینه اجتماعی بیشتری بپردازد؛ چراکه ممکن است در صورت تداوم نتایج ضعیف، خودش هدف انتقاد قرار بگیرد. به این ترتیب، نوعی معادله معکوس شکل می‌گیرد، اخراج مربی برای مدیر تصمیمی کم‌ریسک‌تر از حمایت و صبر کردن به نظر می‌رسد. این در حالی است که تصمیم درست مدیریتی همیشه محبوب‌ترین تصمیم در کوتاه‌مدت نیست.

مقایسه با انگلیس؛ رکوردی که در ایران عادی شده

4

لیگ برتر انگلیس همواره یکی از نمونه‌های قابل توجه تغییرات روی نیمکت‌ها بوده است اما حتی در این لیگ نیز موج برکناری مربیان معمولاً به‌عنوان اتفاقی کم‌سابقه و خبرساز مطرح می‌شود. در فصل ۲۰۲۶-۲۰۲۵، ۱۱ تغییر سرمربی در لیگ برتر انگلیس ثبت شد؛ دومین آمار بالای تاریخ این رقابت‌ها که تنها با رکورد حدود ۱۴ تغییر در فصل ۲۰۲۳-۲۰۲۲ فاصله داشت. این تغییرات در ۷ باشگاه اتفاق افتاد و ناتینگهام فارست به‌تنهایی ۳ سرمربی را روی نیمکت خود دید. نکته جالب‌تر اینکه تا سوم نوامبر همان فصل، ۴ سرمربی دائمی برکنار شده بودند؛ آماری که در آن مقطع از فصل سابقه نداشت.

حالا کافی است این ارقام را کنار اتفاقات فوتبال ایران بگذاریم. لیگ برتر انگلیس با ۲۰ تیم برگزار می‌شود؛ ۲ تیم بیشتر از لیگ ایران. با این حال، در مقطع تقریبی هفته دهم، انگلیسی‌ها ۴ تغییر سرمربی را تجربه کرده بودند، در حالی که در ایران ۵ تغییر پس از آغاز مسابقات و ۴ جابه‌جایی دیگر پیش از شروع فصل اتفاق افتاده بود. به بیان ساده‌تر، آماری که در انگلیس به‌عنوان یک رکورد کم‌سابقه خبرساز می‌شود، در فوتبال ایران در همان هفته‌های ابتدایی فصل چندان دور از انتظار نیست.

نگاهی به آمار فصل ۲۰۲۵-۲۰۲۴، ۵ لیگ معتبر اروپا نیز تصویر روشن‌تری از فاصله فوتبال ایران با استانداردهای ثبات ارائه می‌دهد. در آن فصل، تعداد مربیان برکنارشده در لیگ برتر انگلیس ۷ نفر، در اسپانیا ۶ نفر، در ایتالیا ۹ نفر، در آلمان ۶ نفر و در فرانسه ۷ نفر بود. این آمار مربوط به یک فصل کامل است؛ در حالی که لیگ ایران تنها در ۱۱ هفته به رقمی نزدیک به همین تعداد رسیده است.

بازار محدود مربیان؛ چرخش نام‌های آشنا

5

یکی از ویژگی‌های قابل توجه لیگ بیست‌وششم، حضور انحصاری سرمربیان ایرانی است. هر ۱۸ تیم فصل را با مربی داخلی آغاز کردند و هیچ سرمربی خارجی در جمع تیم‌های لیگ برتری حضور ندارد. این وضعیت، بازار مربیان را به مجموعه محدودتری از گزینه‌ها تبدیل می‌کند؛ گزینه‌هایی که نام بسیاری از آنها بارها در فهرست انتخاب باشگاه‌های مختلف دیده می‌شود.

نتیجه چنین بازاری، جابه‌جایی مداوم چهره‌های آشناست. سعید دقیقی پس از جدایی از پیکان به نساجی رفت و محمد ربیعی نیز از تراکتور راهی ذوب‌آهن شد. در چنین شرایطی، مربی‌ای که از یک باشگاه کنار گذاشته می‌شود، ممکن است چند هفته بعد روی نیمکت تیم دیگری بنشیند. این چرخش، هزینه تصمیم‌های عجولانه را برای مدیران کاهش می‌دهد؛ چراکه همیشه گزینه‌ای آشنا برای جایگزینی وجود دارد. البته محدود بودن بازار مربیان به‌تنهایی دلیل تغییرات نیست، اما می‌تواند به‌آسان‌ترشدن تصمیم برکناری کمک کند. در لیگ‌هایی که بازار مربیان گسترده‌تر است، پیدا کردن جانشین مناسب ممکن است زمان‌بر و پرهزینه باشد. همین مسأله گاهی باشگاه‌ها را به حفظ مربی و ادامه برنامه فنی ترغیب می‌کند.

هزینه‌هایی که در جدول لیگ دیده نمی‌شوند

6

تغییر سرمربی فقط به معنای جابه‌جایی یک نام در فهرست کادر فنی نیست. هر تصمیم برای برکناری یا استعفا، هزینه‌هایی دارد که معمولاً در محاسبات کوتاه‌مدت مدیران نادیده گرفته می‌شود.

اولین هزینه، مالی است؛ از پرداخت مطالبات و غرامت قرارداد مربی قبلی گرفته تا دستمزد سرمربی جدید و دستیارانش. در فوتبال ایران، پرونده‌های مالی ناشی از قراردادهای فسخ‌شده به یکی از مشکلات تکراری باشگاه‌ها تبدیل شده است. دوم، هزینه فنی است. هر مربی با تفکرات، سیستم بازی و اولویت‌های خاص خود وارد تیم می‌شود و تغییر زودهنگام او می‌تواند بازیکنان را ناچار به تطبیق دوباره با یک برنامه متفاوت کند. هزینه سوم به اعتماد مربوط می‌شود. بازیکنی که می‌بیند سرمربی تیمش هر چند هفته یک بار تغییر می‌کند، به‌سختی می‌تواند به یک مسیر بلندمدت باور داشته باشد. در نهایت، بی‌ثباتی روی نیمکت بر آینده باشگاه هم اثر می‌گذارد. مدیری که تمام تمرکزش را بر نتیجه مسابقه بعدی گذاشته، کمتر فرصتی برای سرمایه‌گذاری روی آکادمی، استعدادیابی و زیرساخت‌های فنی خواهد داشت.

لیگ با برنامه یا چرخ و فلک مربیان؟

1

استعفای مازیار زارع را می‌توان واکنشی به یک شکست تلخ و از دست رفتن نتیجه در دقایق پایانی دانست؛ اما وقتی این اتفاق در کنار موج تغییرات هفته‌های ابتدایی لیگ قرار می‌گیرد، معنای فراتری پیدا می‌کند. مسأله فقط رفتن یک مربی از ملوان نیست؛ مسأله چرخه‌ای است که در آن باشگاه‌ها پیش از شروع فصل نیمکت خود را تغییر می‌دهند، چند هفته بعد دوباره سراغ گزینه‌های تازه می‌روند و مربیان نیز گاهی پس از یک شکست، ادامه همکاری را دشوار می‌بینند. مقایسه با لیگ‌های اروپایی و عربستان نشان می‌دهد، تغییر سرمربی پدیده‌ای جهانی است، اما سرعت و تراکم این تغییرات در فوتبال ایران جای تأمل دارد. این وضعیت را نباید صرفاً به ضعف مربیان نسبت داد؛ بخش مهمی از مشکل به ساختار تصمیم‌گیری باشگاه‌ها و نبود برنامه‌های فنی پایدار بازمی‌گردد. تا زمانی که مدیران برای هر شکست به دنبال قربانی باشند و مربیان نیز آینده خود را با نتیجه یک مسابقه گره‌خورده ببینند، لیگ برتر بیش از آنکه رقابتی برپایه برنامه و ثبات باشد، به چرخ‌وفلکی از جابه‌جایی‌ها شباهت خواهد داشت؛ چرخ‌وفلکی که هزینه آن را نه فقط باشگاه‌ها، بلکه کیفیت فوتبال ایران می‌پردازد.

تصمیم‌گیران باید مسئولیت تصمیم‌های خود را بپذیرند

عابدینی: فوتبال به مدیران شجاع نیاز دارد

واکنش

امیر عابدینی، مدیر پیشین فوتبال، با انتقاد از وضعیت مدیریتی و ساختاری فوتبال ایران، سازماندهی، هدایت و کنترل را از مهم‌ترین الزامات اصلاح این رشته دانست و تأکید کرد: «پیشرفت فوتبال تنها با تکیه بر نام و سابقه بزرگان گذشته اتفاق نمی‌افتد، بلکه باید مدیریت، دانش فنی، مربیگری و پرورش بازیکنان در یک مجموعه منسجم مورد توجه قرار بگیرد. فوتبال ایران برای برگزاری منظم مسابقات به سازوکاری مشخص و منسجم نیاز دارد. ارزیابی عملکرد مدیران نیز باید بر اساس کارنامه آنها انجام شود و روابط و توصیه‌ها نباید جای ضوابط و شایسته‌سالاری را بگیرد.» این مدیر پیشین فوتبال با اشاره به فاصله فوتبال ایران با استانداردهای روز آسیا خاطرنشان کرد: «برای پیشرفت نباید صرفاً به نام و سابقه بزرگان گذشته تکیه کنیم. هدایت، سازماندهی، دانش، مربیان و پرورش بازیکنان باید در کنار یکدیگر قرار بگیرند تا بتوانیم یک ساختار حرفه‌ای و کارآمد ایجاد کنیم.»

وی با تأکید بر اینکه زیرساخت فوتبال تنها به امکانات سخت‌افزاری محدود نمی‌شود، تصریح کرد: «ساختار مدیریتی، هدایت و کنترل، تخصص فنی و دانش آکادمیک همگی بخشی از زیرساخت فوتبال هستند. متأسفانه فوتبال ما به محلی برای تقابل باشگاه‌ها، افراد و کارشناسان تبدیل شده است؛ در حالی که جامعه به جای مناقشه‌های رسانه‌ای به سخنان کارشناسی و تخصصی نیاز دارد. مسئولان نیز باید خود را در جایگاه خدمت و پاسخگویی ببینند.»

مدیر پیشین فوتبال در بخش دیگری از صحبت‌هایش، مسئولیت نتایج تیم‌های ملی و باشگاهی را متوجه نهادی دانست که اختیار چرخه فوتبال را در دست دارد و اظهار داشت: «فدراسیون فوتبال به دلیل برخورداری از اختیارات گسترده باید در قبال نتایج و عملکرد این مجموعه پاسخگو باشد. همچنین لازم است منابع مالی بیشتری به آکادمی‌ها اختصاص پیدا کند و مربیان مستعد شناسایی شوند تا برای گذراندن دوره‌های تخصصی به آکادمی‌های بزرگ دنیا اعزام شوند.»

عابدینی با اشاره به تفاوت روند توسعه فوتبال اروپا با شرایط ایران خاطرنشان کرد: «مدیران و تصمیم‌گیران باید مسئولیت تصمیم‌های خود را بپذیرند. در گذشته افرادی مانند داریوش مصطفوی، محمد دادکان و صفایی فراهانی تصمیم‌هایی گرفتند که نشان می‌داد برای اصلاح فوتبال به شجاعت مدیریتی نیاز داریم. بدون جسارت در تصمیم‌گیری و پذیرش مسئولیت، نمی‌توان مسیر فوتبال را تغییر داد.»

وی در ادامه، تشکیل کمیته‌های تخصصی برای رشته‌ها و فدراسیون‌های مختلف را به جای تمرکز صرف بر یک شورای عالی ورزش پیشنهاد کرد و گفت: «نباید اجازه دهیم تصمیم‌های ورزشی تحت تأثیر افراد و مناسبات غیرتخصصی قرار بگیرد. فوتبال ایران کارشناسان توانمندی دارد و باید از ظرفیت آنها برای تدوین نسخه اصلاحی فوتبال استفاده شود.»

این مدیر پیشین فوتبال در پایان، با اشاره به تجربه حضور اوفارل در فوتبال ایران و نقش حشمت مهاجرانی در کنار او، این همکاری را نمونه‌ای از استفاده درست از ظرفیت متخصصان دانست و تأکید کرد: «تصمیم درست می‌تواند زمینه رشد و اصلاح بستر فوتبال را فراهم کند. برای عبور از مشکلات فعلی، باید به تخصص اعتماد کنیم و افراد توانمند را در جایگاه مناسب قرار دهیم.»